

تحلیلی بر مسیر سینمایی برادران رزاق کریمی در آستانه نمایش «کافه سلطان»

واکنش سینمای ایران به جنگ دوازده روزه

بهناز وفایی وحدت گفت و گو

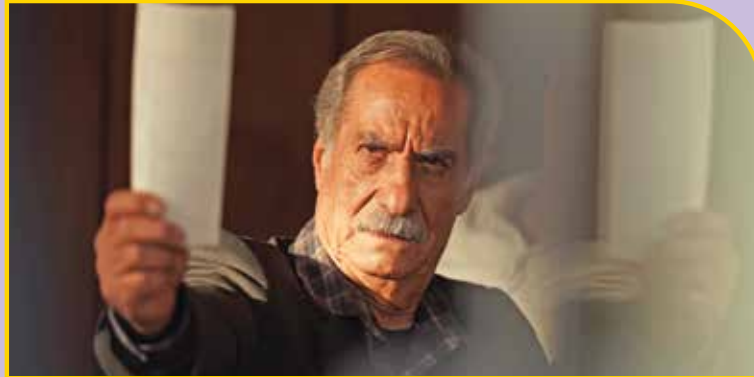
هم‌زمان با برگزاری چهل و چهارمین جشنواره فیلم فجر، فیلم سینمایی «کافه سلطان» به کارگردانی مصطفی رزاق کریمی و تهیه‌کنندگی مرتضی رزاق کریمی برای نخستین بار در سینمای رسانه‌ها به نمایش درمی‌آید؛ فیلمی که از همان معرفی اولیه‌اش، نه فقط به عنوان یک اثر داستانی تازه، بلکه به مثابه نشانه‌ای از واکنش سینمای ایران به جنگ دوازده روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران جان، مورد توجه قرار گرفته است.

در شرایطی که فاصله زمانی میان وقوع رخداد و تولید اثر سینمایی بسیار کوتاه است، حضور «کافه سلطان» در جشنواره فجر، بیش از آنکه صرفاً یک اتفاق تولیدی باشد، واجد معنا در سطح سیاست فرهنگی و واکنش هنری سینما به بحران‌های معاصر است.

سینمای ایران در سال‌های اخیر، به ویژه در بزنگاه‌های اجتماعی و سیاسی، اغلب با تأخیر و احتیاط واکنش نشان داده است. تجربه‌های پیشین نشان می‌دهد که فاصله میان رخداد و بازنمایی سینمایی آن، معمولاً به سال‌ها زمان نیاز داشته؛ چه در حوزه جنگ، چه اعتراضات اجتماعی و چه بحران‌های ملی. از این منظر، رسیدن «کافه سلطان» به جشنواره‌ای که تنها چند ماه پس از جنگ دوازده روزه برگزار می‌شود، خود حامل یک معناست؛ تلاش برای ثبت واکنش سینمایی در زمانه‌ای که هنوز روایت رسمی و جمع‌بندی تاریخی شکل نگرفته است.

در این میان، نام مصطفی رزاق کریمی به عنوان کارگردان، اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. او متولد ۱۳۴۱ در تبریز و فارغ‌التحصیل معماری از اتریش است؛ فیلمسازی که مسیر حرفه‌ای‌اش بیش از آنکه در سینمای داستانی تثبیت شده باشد، در حوزه مستند، فیلم‌های آموزشی و پروژه‌های اجتماعی تعریف شده است. آغاز فعالیت او از اوایل دهه ۵۰ با ساخت فیلم‌های کوتاه و مستند و سپس تجربه موفق تولید فیلم‌های آموزشی درباره آیدز به سفارش وزارت آموزش و پرورش اتریش - که به عنوان محتوای درسی مورد استفاده قرار گرفتند. نشان می‌دهد که نگاه او از ابتدا معطوف به کارکرد اجتماعی تصویر بوده است.

بازگشت مصطفی رزاق کریمی به ایران در سال ۱۳۷۰ و همکاری با بنیاد سینمایی فارابی، نقطه عطفی در مسیر حرفه‌ای او محسوب می‌شود؛ دوره‌ای که در آن، تجربه زیسته مستندنگارانش به تدریج با ساز و کارهای سینمای داستانی پیوند



می‌خورد. این پیشینه، امروز در مواجهه با پروژه‌های مانند «کافه سلطان» اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ چرا که انتظار می‌رود نگاه او به جنگ، نه از مسیر بازسازی حماسی یا روایت‌های کلیشه‌ای، بلکه از زاویه انسان، زندگی روزمره و پیامدهای اجتماعی بحران شکل گرفته باشد.

در سوی دیگر این پروژه، مرتضی رزاق کریمی قرار دارد؛ متولد ۱۳۴۲ و از تهیه‌کنندگان با سابقه سینما و تلویزیون ایران. کارنامه او نشان می‌دهد که بیش از آنکه به تولید آثار صرفاً تجاری گرایش داشته باشد، در پروژه‌هایی با بار دراماتیک و اجتماعی حضور مؤثر داشته است. تهیه‌کنندگی فیلم‌هایی چون «چه کسی امیر را کشت» و «حس پنهان» به‌ویژه دومی که در زمان خود با استقبال مخاطبان و توجه منتقدان همراه شد. جایگاه او را به عنوان تهیه‌کننده‌ای آشنا با مدیریت پروژه‌های حساس و بازیگر محور تثبیت کرده است.

ترکیب تجربه مستند و آموزشی مصطفی رزاق کریمی با سابقه تهیه‌کنندگی مرتضی رزاق کریمی، زمینه‌ای فراهم کرده که «کافه سلطان» پیش از دیده شدن نیز در موقعیتی تحلیلی قرار گیرد. این فیلم، دست‌کم در سطح معرفی و اطلاعات اولیه، نه به عنوان یک اثر جنگی کلاسیک، بلکه به عنوان روایتی انسانی و اجتماعی از پیامدهای جنگ معرفی شده است؛ رویکردی که با مسیر حرفه‌ای کارگردان آن همخوانی دارد.

بازیگران فیلم شامل محمدرضا شریفی‌نیا، آریتا حاجیان، لیلا زارع و هومن کیایی، نیز این گمانه را تقویت می‌کنند که تمرکز فیلم، بر

شخصیت‌پردازی و واکنش‌های انسانی استوار است. انتخاب چنین ترکیبی از بازیگران، معمولاً به آثاری تعلق می‌گیرد که بر گفت‌وگو، موقعیت و روابط انسانی تکیه دارند، نه بر نمایش مستقیم میدان نبرد یا بازسازی‌های پرهزینه جنگی. همین انتخاب، «کافه سلطان» را در سطح انتظارات، به سینمای اجتماعی نزدیک‌تر می‌کند تا سینمای جنگ به معنای کلاسیک آن.

نکته قابل توجه این است که «کافه سلطان» در دوره‌ای به جشنواره فجر می‌رسد که جریان غالب سینمای ایران، به ویژه در ارکان عمومی، متمایل به کمدی‌های سبک و آثار سرگرمی محور بوده است. در چنین فضایی، ورود فیلمی با موضوع جنگی معاصر و پیامدهای اجتماعی آن، نوعی حرکت خلاف جریان تلقی می‌شود. این انتخاب، چه در سطح کارگردانی و چه در سطح تولید، واجد ریسک است؛ ریسکی که بیش از آنکه اقتصادی باشد، فرهنگی و گفتمانی است.

از منظر تحلیلی، «کافه سلطان» را می‌توان بخشی از واکنش تدریجی سینمای ایران به جنگ دوازده روزه دانست؛ واکنشی که نه از مسیر بیانیه‌سازی و شعار، بلکه از مسیر روایت و درام اجتماعی شکل می‌گیرد. سینمای ایران، به ویژه در سال‌های پس از دهه ۶۰، نشان داده که در مواجهه با جنگ، زمانی به بلوغ روایی می‌رسد که از حماسه‌پردازی فاصله می‌گیرد و به زندگی انسان‌ها نزدیک می‌شود. اگر «کافه سلطان» بتواند بر اساس پیشینه کارگردانش، چنین مسیری را دنبال کند، می‌تواند به یکی از نخستین تلاش‌های جدی سینمای داستانی برای ثبت این

کافه سلطان

رخداد تبدیل شود.

مسیر حرفه‌ای مصطفی رزاق کریمی، با تأکید بر مشاهده، ثبت و تحلیل موقعیت‌های انسانی، این انتظار را تقویت می‌کند که فیلم جدید او نیز بیش از آنکه به بازنمایی مستقیم جنگ بپردازد، به تأثیرات روانی، اجتماعی و اخلاقی آن توجه داشته باشد. تجربه‌های او در سینمای مستند و آموزشی، به‌ویژه در مواجهه با موضوعات حساس اجتماعی، نشان داده که نگاهش به انسان، نگاهی جزئی‌نگر و موقعیت‌محور است؛ نگاهی که می‌تواند در سینمای داستانی نیز به خلق فضاهای قابل باور منجر شود.

در این چارچوب، نقش مرتضی رزاق کریمی به عنوان تهیه‌کننده، نقشی تعیین‌کننده در هدایت پروژه دارد. تجربه او در مدیریت پروژه‌های بازیگر محور و اجتماعی، این امکان را فراهم می‌کند که فیلم، در عین وفاداری به دغدغه‌های انسانی، از انسجام تولیدی و ساختاری برخوردار باشد. این ترکیب تجربه، اگرچه تضمینی برای موفقیت نهایی نیست، اما نشان می‌دهد که «کافه سلطان» حاصل یک تصمیم شتاب‌زده یا واکنشی صرف نیست، بلکه بر بستری از تجربه حرفه‌ای شکل گرفته است.

در نهایت، «کافه سلطان» پیش از آنکه قضاوت شود، به عنوان یک «موقعیت» در سینمای ایران قابل بررسی است. موقعیت واکنش سینما به یک رخداد معاصر، آن هم در زمانی نزدیک به وقوع آن. این فیلم، فارغ از کیفیت نهایی‌اش، نشان‌دهنده است از تلاش بخشی از سینمای ایران برای ورود به گفت‌وگو با واقعیت‌های جاری جامعه؛ تلاشی که اگر ادامه‌دار شود، می‌تواند مسیر تازه‌ای برای سینمای اجتماعی و انسانی ایران ترسیم کند. برادران رزاق کریمی با این اثر، در آستانه آزمونی تازه قرار گرفته‌اند؛ آزمونی که نه فقط درباره یک فیلم، بلکه درباره امکان و چگونگی واکنش سینمای ایران به بحران‌های معاصر است. «کافه سلطان» می‌تواند آغازگر گفت‌وگویی باشد که سینمای ایران سال‌هاست از آن فاصله گرفته است. گفت‌وگو درباره جنگ، جامعه و انسان، نه از منظر تاریخ بسته شده، بلکه از دل تجربه‌ای که هنوز زنده و محل مناقشه است.

